توقیف موتورسیکلت ۳ میلیاردتومانی قاچاق



خبرگزاری پلیس| مأموران انتظامی شهرستان دامغان هنگام گشت‌زنی در این شهر به تردد یک دستگاه موتورسیکلت سنگین مشکوک شدند و آن را متوقف کردند. پس از بررسی دقیق مأموران، مشخص شد موتورسیکلت ۱۰۰۰سی‌سی مدارک ندارد و قاچاق است. کارشناسان ارزش آن را ۳ میلیارد تومان برآورد کردند. در ادامه با تشکیل پرونده، فرد متخلف به اداره تعزیرات حکومتی معرفی شد.

کشف ۳۸ تلفن همراه قاچاق به ارزش ۱۵ میلیارد

مهر| ظهر دیروز مأموران یکی از ایستگاه‌های بازرسی پلیس در شهرستان شاهرود در جریان کنترل خودروهای عبوری به یک دستگاه کامیون حامل خرده‌بار مشکوک شدند و آن را برای بررسی بیشتر متوقف کردند. مأموران در بازرسی از این کامیون موفق به کشف ۳۸ دستگاه گوشی تلفن همراه آیفون قاچاق شدند که بدون مدارک و مجوز قانونی حمل می‌شد. ارزش این محموله گوشی‌های تلفن همراه آیفون کشف‌شده، طبق نظر کارشناسان، حدود ۱۵۰ میلیارد ریال برآورد شده است.

دستگیری ۶۰۸ نفر از اراذل و اوباش در تهران

صداوسیما| پلیس تهران در طرح برخورد با «اراذل و اوباش، عاملان شرارت و حاملان سلاح سرد»، ۶۰۸ نفر را در شش شهرستان این استان بازداشت کرد. این عملیات با هماهنگی مراجع قضایی و در ۲۴ ساعت اجرا شد و افراد بازداشت‌شده برای انجام مراحل قانونی به مراکز انتظامی منتقل شده‌اند. در جریان این طرح، چهار قبضه سلاح گرم و ۶۳۳ قبضه سلاح سرد کشف شد. همچنین ۶۱ خودرو و ۶۴ دستگاه موتورسیکلت به‌دلیل تخلفات و مخدوش‌بودن پلاک توقیف شد. در ادامه این عملیات، مأموران موفق به کشف ۲۱ خودرو و هشت موتورسیکلت سرقتی شدند. در جریان این عملیات، ۷۴ قهوه‌خانه، هشت پارک و ۹ معبر اصلی که به گفته پلیس، محل تجمع افراد شرور و حاملان سلاح سرد بود، پاک‌سازی شد و سیزده واحد صنفی شامل قهوه‌خانه و سفره‌خانه نیز با حکم قضایی و به اتهام تبدیل‌شدن به محل تجمع این افراد، پلمب شده‌اند.

دستگیری سارقان ۶۰ میلیارد تومان طلا

ایرنا| با وقوع یک فقره سرقت از یک طلافروشی در شهرستان رشت، بلافاصله کارآگاهان پلیس آگاهی استان گیلان وارد عمل شدند. کارآگاهان با انجام اقدامات فنی و توجه به سرنخ‌های به‌جامانده از صحنه جرم، موفق به شناسایی هویت سارقان شدند و با هماهنگی قضایی، طی عملیات‌های جداگانه، دو متهم را در شهرستان رشت و یک متهم دیگر را در تهران دستگیر کردند. از متهمان دو کیلوگرم طلا، پانصد گرم نقره، انواع سکه طلا و مقداری دلار کشف شد. ارزش اقلام سرقتی ۶۰ میلیارد تومان بود.

۴۰ کشته در سقوط اتوبوس به دره

یرنا| یک دستگاه اتوبوس مسافربری در پاکستان، ده‌ها مسافرش را به کام مرگ فرستاد. دیروز یک اتوبوس با ۴۸ مسافر در ایالت بلوچستان پاکستان، هنگام تردد از منطقه‌ای کوهستانی، از جاده خارج شد و به دره سقوط کرد. در پی این حادثه که به گفته مقامات، دلیل آن ازکارافتادن ترمز اتوبوس بوده است، چهل مسافر کشته و هشت نفر دیگر به‌شدت مصدوم شدند.

خودسوزی مقابل سازمان ملل

خبرآنلاین| فردی معترض در مقر سازمان ملل خودش را به آتش کشید. فردی معترض در حوالی خیابان اول منهتن نیویورک، پس از پایان ساعت کاری سازمان ملل متحد، پرچمی را در تقاطع نصب کرد و سپس خودش را به آتش کشید. پس از اقدام این فرد، نیروهای امدادی فرد معترض را که به‌شدت سوخته بود، به بیمارستان منتقل کردند. مأموران پلیس و نیروهای امنیتی شهر نیویورک و همچنین سازمان ملل، تا ساعاتی پس از این حادثه، در حال انجام تحقیقات میدانی بودند.

آتش‌سوزی جنگل‌ها و اراضی فرانسه



ایسنا| حدود هزار هکتار از اراضی و جنگل‌های جنوب فرانسه در آتش سوخت. پس از شعله‌ورشدن آتش در منطقه «کمون»، حریق بلافاصله به مناطق اطراف سرایت کرد و بیش از هشتصد هکتار از اراضی و جنگل‌های منطقه را سوزاند. در پی این حادثه، صدها آتش‌نشان بلافاصله با حضور در محدوده حریق، به مهار آتش پرداختند. درحالی‌که وزش شدید باد عملیات اطفای حریق را دشوار کرده است، حدود ۳۵۰ نفر از ساکنان برای اقدامات احتیاطی تخلیه شدند.

شهرآرا
شنبه
۱۳ تیر ۱۴۰۵
۱۹ محرم ۱۴۴۸
شماره ۴۷۹۸
SHAHRARANEWS.IR

با دخالت بموقع پلیس، جلوی یک فاجعه خانوادگی در مشهد گرفته شد

ناکامی مرد بددل برای کشتن خود و خانواده‌اش

سعید جلائیان

گزارش

وقتی وارد کلانتری شد، شروع کرد به بدگویی از همسر و دخترانش. به نظر می رسید ناراحتی این مرد به مسائل خصوصی و خانوادگی‌اش برمی‌گردد، اما مأموران به حرف‌هایش گوش سپردند. او پس از پیداکردن گوش شنوا، شروع کرد به بیان حرف‌های پراکنده و نامفهوم. او با حرارت از رفتار ساده خانواده‌اش حرف می زد که به نظر او آن ها مرتکب اشتباهاتی پیچیده شده بودند. حرف های او آن قدر عجیب بود که اگر به جای مأموران باتجربه کلانتری سجاد، شخص دیگری مقابلش نشسته بود، احتمالا او را به سمت در خروجی هدایت می‌کرد. نکته ای که بیش از همه سبب جلب توجه مأموران به این مرد شد، این بود که او با جدیت مدام تکرار می‌کرد برای خودش طنابی خریده است و می خواهد پس از بازگشت به خانه به زندگی‌اش پایان دهد. او از مأموران خواست که پس از مرگش به سراغ خانواده‌اش بروند و آن ها را بازخواست کنند. مرد ادامه داد که هدفش از آمدن به اینجا آن بود که بگوید چه افرادی مسبب مرگش شده اند و می خواهد زود برود. با وجود این، مرد حاضر نبود حتی نام و مشخصات همسر و دخترانش را به پلیس بدهد.

وقتی از این مرد پرسیده شد چرا به کلانتری آمده ای، پاسخ داد: «می خواستم زن و دو دخترم را بکشم و بعد خودکشی کنم. همه کارها را انجام دادم، اما آن ها نیامدند. بعد تصمیم گرفتم خودم را بکشم، اما می ترسم جسدم در خانه بگندد. از طرفی، می خواهم همه بدانند زن و دخترانم سبب مرگ من شده اند.» پس از ثبت اظهارات مرد میان سال، سرهنگ ابراهیم خواجه پور، رئیس کلانتری سجاد، با صدور دستوراتی تخصصی، از مأمورانش خواست ضمن مراقبت از این مرد، او را به دایره مددکاری و مشاوره کلانتری منتقل کنند.

مرد که احمد نام داشت، وقتی در دایره مددکاری و مشاوره کلانتری حاضر شد، با یک مشاور زن روبه رو شد. او انگار حالا می توانست با راحتی بیشتری حرف بزند. وقتی از او خواسته شد حرف هایش را بزند، داستانش را این طور شروع کرد: حاصل زندگی مشترک من و همسرم سه دختر است. خودم با اینکه کارگر ساختمانی هستم، زندگی خوبی برای خانواده ام ساخته بودم. دختر بزرگم را عروس کرده ام و الان در خانه خودش است. تا پیش از بزرگ شدن دخترها، همسرم رفتارش خوب بود، اما الان چند سال است که او تغییر کرده است. دیگر مثل سابق از من حرف شنوی ندارد. مدام با هم جروبحث می‌کنیم. تا همین چند سال پیش، برای بیرون رفتن از خانه هم از من اجازه می‌گرفت، اما الان هرجا می خواهد می رود و اصلا به نظر من اهمیتی نمی دهد.

دخترانم مقابل من می ایستند

مرد میان سال ادامه داد: نمی دانم با این رفتارهایش چه کار کنم. او دخترانم را طوری تربیت کرده است که حالا مقابل من می ایستند. من خیلی مراقب دختران هفده و پانزده ساله ام هستم. برای مراقبت از آن ها، اجازه نمی دادم تنها از خانه بیرون بروند. دختر بزرگم فقط تا پایان دبستان درس خواند، اما وقتی دیدم دو دختر دیگرم به درس علاقه دارند، با اینکه اذیت می شدم، اجازه دادم درس بخوانند. خودم هر دو را به مدرسه می بردم و به خانه برمی‌گرداندم. نیم ساعت پیش از تعطیل شدن مدرسه آن ها می روم و با موتورسیکلت آن ها را برمی‌گردانم. در تمام دوران تحصیلی شان، یک بار هم نشده است آن ها بدون من به مدرسه بروند یا برگردند. من پدر خوبی برای آن ها بودم و هرچیزی لازم داشتند، خودم می خریدم. حتی لباس های آن ها را خودم می خریدم. به خاطر مراقبت از آن ها با اقوام و همسایه ها حتی رابطه نداریم. پس از این همه سال، حالا همسر و دخترانم به من می‌گویند این کارها سخت‌گیری بیش از حد بوده است. آیا حق نداشتم مراقب خانواده ام باشم، آن هم در این اوضاع؟ با همه این کارها، چند روز قبل با هم دعوای سختی کردیم. به نظر شما من سخت‌گیری کرده ام؟

نمی‌دانم خانواده‌ام کجا هستند

سروان وحیدی، رئیس دایره مددکاری و مشاوره کلانتری سجاد، با توجه به وخامت حال روحی مرد، سری تکان داد و او را به یک لیوان دمنوش گل گاوزبان و لیمو دعوت کرد. مرد میان سال پس از صرف دمنوش، انگار کمی آرام شده بود. در ادامه گفت: بیست روز پیش سر همین موضوعات با همسرم دعوایم شد. پس از آن دختران هم به دعوای ما اضافه شدند. بحث ما آن قدر بالا گرفت که با آن ها درگیر شدم. وقتی دیدم آن ها به حرفم گوش نمی دهند، از کوره در رفتم. پس از این دعوا، فرزندان و همسرم وسایلشان را جمع کردند. به آن ها گفتم حق ندارید از خانه بیرون بروید و اگر رفتید، دیگر به خانه راهتان نمی دهم. با همه این تهدیدات، باز هم آن ها وسایلشان را جمع کردند و رفتند. نمی دانم کجا رفتند و در این مدت چه بلایی سر آن ها آمده است. وقتی پس از چند روز سراغ آن ها را برادرزنم گرفتم، او به من گفت که تو برای آن ها مرده ای. دخترانت دیگر پدر ندارند و تو دیگر همسر نداری.

می خواستم همسر و دخترانم را دار بزنم!

مرد که از یاد خاطرات خانواده‌اش دوباره عصبی شده بود، گفت: می توانم یک چیزی بگویم؟ می‌گویم برای کسی که می خواهد بمیرد، چه اهمیتی دارد؟ سه روز پیش در حیاط یک حلقه جوش دادم. می خواستم اول همسر و دو دخترم را بکشم و بعد خودم را. طناب مناسب خریدم و خانه را آماده کردم که وقتی آمدند، آن ها را زندانی کنم و بعد یکی یکی دار بزنم. کارها که تمام شد، با آن ها تماس گرفتم. با هرکدام از آن ها که صحبت کردم و هرچه گفتم بیایید صحبت کنیم، حاضر نشدند بیایند. نمی دانم نقشه ام را فهمیده بودند یا نه، اما هرکاری کردم، حاضر به بازگشت نشدند. سرانجام تصمیم گرفتم آن ها را فراموش کنم و خودم را دار بزنم. رفتم روی چهارپایه و طناب را هم انداختم، اما گفتم به اینجا بیایم تا اعلام کنم دلیل خودکشی و مرگ من همسر و دخترانم هستند.

مرد به محض اینکه حرفش را زد، از جا بلند شد تا به خانه‌اش برگردد. سرهنگ خواجه پور که در جریان وضعیت روحی و افکار این مرد قرار گرفته بود، با دستوراتی تخصصی مانع از خروج او شد. پس از حضور امدادگران اورژانس اجتماعی در کلانتری، این مرد میان سال را به مراکز درمانی منتقل کردند.

شوهرم بدبین، سخت گیر و دیوانه است

پس از شناسایی اعضای خانواده این مرد، مأموران با همسر او تماس گرفتند. زن ابتدا گفت که حاضر نیست حتی سر مزار شوهرش برود و مرگ و زندگی او برایش اهمیتی ندارد. او شوهرش را آدمی دیوانه خطاب کرد که با بددلی هایش زندگی را برای او و فرزندانش جهنم کرده است. زن میان سال سرانجام به درخواست پلیس در کلانتری سجاد حاضر شد. او پس از حضور در دایره مددکاری گفت: من و شوهرم هر دو متولد یکی از شهرهای جنوبی استان بودیم. پس از ازدواج به مشهد مهاجرت کردیم. شوهرم در یکی از مناطق حاشیه ای شهر یک آلونک ساخت؛ منطقه ای که پیشرفت خوبی کرد و حالا همه در اطراف ما برج ساخته اند. البته احمد هم تغییراتی در خانه ایجاد کرد. او پس از این همه سال، دیوارهای خانه را با حلب روغن بالا و بالاتر برد. او خانه را به قفس تبدیل کرده است. حتی نور خورشید هم به زور به خانه ما تابیده می شود.

حسرت فرزندان برای رفتن به خرید

زن ادامه داد: احمد از همان ابتدا سخت‌گیری های زیادی داشت. او به من و دخترانم اجازه نمی داد به آرایشگاه برویم. حتی من و دخترانم یک بار برای خرید یک ظرف ماست یا نان به نانوایی نرفته ایم. بچه ها که به دنیا آمدند، او سخت‌گیرتر شد. از روزی که بچه ها به دنیا آمدند، من حتی یک بار برای خرید لباس به مغازه نرفته ام. وضعیت دخترانم هم به همین شکل بود. خدا کمک کرد برای دختر بزرگم خواستگار آمد و او نجات پیدا کرد. وقتی می خواستیم عروسشم کنیم، به شوهرم گفتم پول بده، می خواهم آرایشگاه بروم، اما باز هم اجازه نداد. مثل همیشه گفت خودت این کار را در خانه انجام بده. پس از عقد هم به دامادم گفت ما رسم نامزدی نداریم. مراسم هم نمی خواهیم. دست زنت را بگیر و برو. حسرت یک جشن عروسی را هم به دل ما گذاشت. بعد هم به دامادم گفت که ما دختر جوان در خانه داریم و حق نداری با ما رفت وآمد کنی. در طول چند سال من دامادم را فقط یک بار دیدم؛ آن هم روزی که دخترم زایمان کرد. احمد اجازه داد به بیمارستان برویم. تنها افرادی که به خانه ما می آمدند، مادر و دو خواهرش بودند. او دیگر به هیچ‌کدام از اقوام و دوستان اجازه نمی داد به خانه ما بیایند.

پدر اسیرمان می کرد

پس از ثبت اظهارات زن، مأموران با هر سه دختر این خانواده تماس گرفتند. دختر بزرگ‌تر وقتی شنید پدرش به خاطر اینکه می خواسته خودش را دار بزند، در بیمارستان ابن سینا بستری شده است، ابراز خرسندی کرد.

او مقابل این سؤال که آیا می خواهد پدرش را ببیند یا نه، پاسخ داد: پدرم همیشه می‌گفت که زن و دختر نباید بدون اجازه پدر یا شوهر از خانه بیرون بروند. من هم نه الان و نه هیچ وقت دیگر نمی خواهم به خاطر دیدن او از خانه خارج شوم. زن جوان گفت: اگر شوهرم نبود، من هم الان مثل مادر و خواهرانم در خانه این مرد اسیر بودم. او به من اجازه نداد به مدرسه و دانشگاه بروم. هرگز نمی بخشمش.

دختر هفده ساله این خانواده اما اظهاراتی شدیدتری درباره پدرش مطرح کرد. او در گفت‌وگوی تلفنی با مأموران گفت: من پدری ندارم که بخواهم او را ببینم. به خاطر سخت‌گیری های عجیبش حتی یک دوست ندارم. او همیشه با موتورسیکلتش مرا به مدرسه می رساند. نیم ساعت قبل از اتمام مدرسه هم با موتورسیکلتش می آمد. او وارد مدرسه می شد و در راهرو منتظر من و خواهر کوچک‌ترم می ایستاد.

از وضعیت کنونی پدرم خوش‌حالم

دختر سوم که همراه مادر و خواهر بزرگ ترش در خانه دایی‌اش حضور دارد نیز با گرفتن گوشی تلفن از خواهر بزرگ‌ترش گفت: من برخلاف مادر و خواهر بزرگم که به حرف های پدرم گوش می دادند، مقابلش می ایستادم. ایستادگی‌ام سبب شده بود که او بارها کتکم بزند. برای همین از شنیدن حالی که پیدا کرده است، نه تنها ناراحت نیستم، بلکه خوش حالم.

در ادامه رسیدگی به این پرونده، مشخص شد مرد میان سال از اختلالات روانی شدید رنج می برد. با تشخیص پزشکان، این مرد باید در بیمارستان ابن سینا تحت درمان قرار بگیرد. رفتارهای احمد او را به بیمارستان اعصاب و روان کشاند، اما خانواده‌اش هم آواره شدند. آن ها که نمی خواستند بیش از این سربار فامیل خود باشند، با هماهنگی صورت گرفته برای یک بازه زمانی کوتاه به یکی از مراکز بهزیستی رفتند.

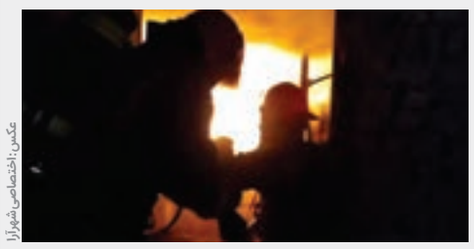


عکس تزئینی است

خبر روز

مهار آتش انبار هزارمتری ضایعات پلاستیک

قرآنی| دیروز با اعلام حادثه آتش‌سوزی در یک انبار در روستای پاوا در حوالی مشهد، آتش‌نشانان به محل اعزام شدند. با حضور آتش‌نشانان مشخص شد که این انبار با مساحت تقریبی هزار متر، دارای انبوهی از مواد پلاستیکی قابل اشتعال بوده که حدود صد متر از آن طعمه حریق شده است. با توجه به ماهیت مواد موجود و دود غلیظ ناشی از سوختن پلاستیک، نیروهای امدادی ایستگاه‌های ۴۲ و ۱۸ عملیات مهار و اطفای حریق را با سرعت عمل آغاز کردند. امدادگران از سرایت آتش به دیگربخش‌های انبار جلوگیری کرده و آن را مهار کردند. خوشبختانه این حادثه هیچ مصدوم یا محبوسی در پی نداشت. علت حریق توسط کارشناسان آتش‌نشانی در دست بررسی است.



عکس: اختصاصی شهرآرا

جدول ۴۵۹۴

